

بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمَنِ الرَّحِيمِ

مسجد

مجموعه‌ی بحث‌های ما در مورد نماز، به بحثِ مکان نمازگزار رسید. هفته‌ی گذشته نکاتی را در این زمینه بیان نمودیم و بحثمان را با نکاتی در زمینه‌ی مسجد ختم کردیم.

جلسه‌ی قبل در اهمّیت مسجد و ارزش مسجد و اهتمام به بهره بردن از این موقعیت بسیار استثنائی که خدای متعال این قدر آسان در دسترس ما قرار داده است؛ تأکید کردیم. فاصله‌ی ما تا مسجد بسیار اندک است و مسجد خانه‌ی خدا است؛ خانه‌ی خدا! این را تکرار کنیم تا به عمق جان ما بنشینند که مسجد یعنی چه؛ یعنی خانه‌ی خدا. معشوقِ همه‌ی هستی خانه‌اش را این قدر نزدیک به خانه‌ی ما بنا کرده و برای ورود و مهمان شدن بر او و لذّت بردن از احساس حضور در خانه‌ی معشوق، در آن را به روی ما گشوده است. إن شاء الله خدا توفیق دهد از این فرصت غیر قابل تصوّر بهره ببریم. مگر این که کسی خیلی ساده بگوید: بله، مسجد خانه‌ی خدا است و رد شود. والاّ اگر فکر کند؛ تأمل کند و اندکی برایش جا بیفتد که خانه‌ی خدا یعنی چه؛ محال است این فرصت مغتنم را به رایگان از دست دهد. اشاره کردیم که فاصله‌ی بین خانه‌ی خویش تا خانه‌ی خدا، فاصله‌ی بین خود و خدا است؛ و سلوکِ الی الله یعنی همین که از خانه‌ی نفست خارج شوی و به خانه‌ی خدا وارد شوی. رفتن به مسجد تجسّم سلوکِ الی الله در عالم ظاهر است؛ ظهورِ این حقیقت است.

به تعبیر دیگر، راه بین خانه‌ی خود و مسجد محل، راه بین محل کار و مسجدی که در دسترس قرار دارد؛ همان پل صراط است. همان‌طور که می‌دانید؛ به موجب روایات، پل صراط که به آن جسر جهنم نیز گفته می‌شود، پلی است که از وسط دوزخ عبور می‌کند و به بهشت منتهی می‌گردد.^۱ همه‌ی انسان‌ها باید از این پل عبور کنند. منتهی^۱ برخی به راست یا چپ منحرف می‌شوند و به درون آتش دوزخ سقوط می‌کنند و برخی به سلامت عبور می‌کنند و وارد بهشت می‌شوند. از بین کسانی که به سلامت عبور می‌کنند نیز، برخی به آهستگی، برخی با سرعتِ میانه و برخی به موجب روایات، مثل برقِ خاطف عبور می‌کنند و وارد بهشت می‌شوند.^۲

پیشتر گفته‌ایم که جهنم باطن دنیا همین است. صورت ملکوتی دنیا، جهنم است؛ دنیا متنِ جهنم است. لذا قرآن راجع به کافران فرمود: «إِنَّ جَهَنَّمَ لَمُحِيطَةٌ بِالْكَافِرِينَ»^۳: «جهنم همین‌الآن بر کافران احاطه دارد. کافرانی که در دنیا زندگی می‌کنند؛ دنیا به آنها احاطه دارد. صورت باطنی دنیا جهنم است. راه بین خانه‌ی شما تا مسجد که خانه‌ی خدا است؛ از دنیا عبور می‌کند و شما از پل صراط عبور می‌کنید و وارد بهشتِ لقاء می‌شوید که اوج بهشت‌ها است. چون جنت‌های متنوعی داریم. جَنَاتِ عَدْنِ داریم؛ «جَنَاتٍ تَجْرِي مِنْ تَحْتِهَا الْأَنْهَارُ»^۴ داریم؛ جَنَّةُ الْفَرْدَوْسِ داریم؛ اما یک جنت است که فوقِ همه‌ی جَنَاتِ است؛ آن همان «جَنَّتِي» است که خدا در آیاتِ آخرِ سوره‌ی فجر به آن اشاره

^۱ . مجلسی، بحار، ج ۸، ص ۶۶.

^۲ حرّ عاملی، وسائل الشّیعه، ج ۸، ص ۹۴ و ۳۰۷ و محدث نوری، مستدرک الوسائل، ج ۱۳، ص ۲۳.

^۳ . سوره‌ی عنکبوت، آیه‌ی ۵۴.

^۴ . سوره‌ی صف، آیه‌ی ۱۲.

نموده است:^۵ «یا اَیَّتْهَا النَّفْسُ الْمُطْمَئِنَّةُ ارْجِعِي إِلَىٰ رَبِّكِ» گویا دارد به نمازگزار می‌گوید. می‌گوید:

«یا اَیَّتْهَا النَّفْسُ الْمُطْمَئِنَّةُ» وقت اذان است. إن شاء الله همه‌ی تشویش‌ها و تلاطم‌ها در همان خانه

بخوابد؛ به آرامش تبدیل شود و آن گاه راه بیفتیم. در راه هم اگر ته‌مانده‌ای از تشویش‌ها و التهاب‌ها باقی است، آن را برطرف کنیم.

«ارْجِعِي إِلَىٰ رَبِّكِ» به سوی پروردگارت برگرد. یعنی خانه‌ای که در آن زندگی می‌کنی؛ خانه‌ی تو

نیست؛ مسجد خانه‌ی تو است. تو از خانه‌ی خودت بیرون آمده بودی؛ حالا خدا می‌گوید: «ارْجِعِي

إِلَىٰ رَبِّكِ» خانه‌ی تو مسجد است؛ نه جایی که در آن می‌خوابی و زندگی می‌کنی. نمی‌گوید بیا؛

می‌گوید برگرد.

«ارْجِعِي إِلَىٰ رَبِّكِ رَاضِيَةً مَرْضِيَّةً» با دل شاد از خدا و مقدرات الهی، از خانه به سمت مسجد راه

بیفت. اگر دلخوری هم داری؛ صافش کن. تو از خدا راضی شو، خدا هم از تو راضی می‌شود.

بنی اسرائیل خدمت حضرت موسی علیه‌السلام عرض کردند وقتی برای گفتگو با خدا می‌روی، از خدا

درخواست کن کاری به ما یاد دهد که اگر آن را انجام دهیم از ما راضی می‌شود. حضرت موسی

علیه‌السلام به کوه طور رفتند و مناجات‌ها و گفتگوهایشان را که با خدای متعال انجام دادند، در پایان

پیغام مردم را رساند که بنی اسرائیل گفته‌اند شما کاری به ما یاد دهید که اگر ما انجام دهیم، شما

از ما راضی شوید. خدای متعال فرمود: اینها طاقت انجام آن کار را ندارند. حضرت موسی علیه‌السلام

^۵. سوره‌ی فجر، آیات ۲۷ و ۲۸.

عرضه داشت: پروردگارا، شما بفرمایید؛ من به آنها می‌گوییم؛ اگر انجام ندادند؛ گردنِ خودشان است. خدا فرمود: موسی به آنها بگو از من راضی شوند؛ تا من از آنها راضی شوم^۶. یعنی انسان دلش را با خدا صاف کند؛ از آنچه خدا برای او پیش آورده و موقعیتی که در آن قرار دارد، راضی باشد. رضایت از خدا داشته باشد. پس در بین راه، تا رسیدن به مسجد، اگر چیزی از عدم رضایت‌ها و ناخرسندی‌های نسبت به مقدراتِ الهی باقی مانده است؛ آنها را صاف کن؛ تا رضایت متقابل بین عبد و مولا فراهم شود.

وقتی به در مسجد می‌رسد، خدا می‌گوید: «فَادْخُلِي فِي عِبَادِي» در جمع عباد من وارد شو. عِبَادِي غیر از عِبَادُ اللَّهِ است؛ غیر از عِبَادُ الرَّحْمَنِ است؛ غیر از عِبَادُ الرَّحِيمِ است. عِبَادِي کسانی‌اند که به مرتبه‌ی عبودیت مطلقه رسیده‌اند. در جمع اینها وارد شو. «وَادْخُلِي جَنَّتِي» وارد بهشت من شو. نمی‌فرماید: جَنَاتِ عَدْن. جَنَّتِي، جَنَّةُ اللَّقَاءِ و بهشت دیدار و وصال است. تو رفته‌ای در خانه‌ی خدا؛ رفته‌ای در مسجد. انسان به خانه‌ی هر کس که می‌رود؛ برای دیدن او می‌رود. اِنْ شَاءَ اللَّهُ قدر بدانیم؛ غنیمت بدانیم.

عرفان چیزی نیست جز دمیده شدنِ روح و معرفت و عشق، به اعمال اهل شریعت. کسی گمان نکند عرفان به معنای پشت کردن به شریعت و راه دیگری را در پیش گرفتن است. این تفکر کاملاً مردود است. عارف ملتزم به شریعت است؛ منتهی^۱ در پیکره‌ی شریعت او، روحِ عشق و عرفان و معرفت دمیده شده است. همین تعبیر که از مسجد رفتن کردم؛ زاهدان خشکِ ظاهری هم به

^۶. مجلسی، بحار، ج ۷۹، ص ۱۴۳.

مسجد رفتن مقیدند؛ اما اگر با این روح، با این احساس و با نکته‌هایی که جلسه‌ی قبل، از منظرهای دیگر خدمتان عرض کردیم؛ انسان به مسجد برود؛ مسجد رفتن عارفانه است. عارف هم به مسجد می‌رود؛ اهل زهد خشک هم به مسجد می‌روند. فرق این دو مسجد رفتن، بین زمین تا آسمان است.

این ارزشمند است که انسان از پل صراط خیلی سریع عبور کند. برجستگان کسانی‌اند که مثل برق خاطف از پل صراط عبور می‌کنند. در یک چشم به هم زدن به سلامت عبور می‌کنند و وارد بهشت می‌شوند. توصیه‌ی من این است؛ وقتی می‌خواهید به مسجد بروید؛ تند بروید. این مصداقِ «حَیَّ عَلَی الصَّلَاةِ»^۷ هم هست که خدا فرمود: بدو بیا سر نماز. این «بدو» که گفت؛ یعنی زود باش؛ سریع بیا! وقتی تند می‌روی و در دل و ذهنت هم مشغول آماده کردن خود برای ورود به محضر حق هستی؛ در مسیر دیگر صحنه‌های بیرونی را که بعضاً مایه‌ی آلوده شدن روح و پراکنده شدن ذهن انسان است؛ اصلاً نمی‌بینی که بخواهد لطمه‌ای به تو بزند. اگر انسان سرش را پایین بیندازد و در مسیر با صاحب‌خانه مشغول گفتگو باشد؛ منظره‌هایی که از آنها عبور می‌کند؛ انسان‌هایی که رد می‌شوند، مغازه‌ها و ویترین‌ها و بازار مکاره‌ی دنیا که متاع قلیل دنیا را در آن عرضه می‌کنند؛ حواس انسان را به خود جلب نمی‌کند که انسان در اثر آنها، تمرکز و توجه لازم را برای ورود به محضر پروردگار از دست دهد. خیلی خوب است نمازگزار در خانه وضو بگیرد و راه بیفتد که در راه هم با وضو باشد و با وضو وارد مسجد شود. پس باید مراقب باشد طهارتی که با وضو گرفتن حاصل

^۷. صدوق، من لا یحضره الفقیه، ج ۱، ص ۲۸۹.

شده است^۱، در مسیر از بین نرود و وضوی معنوی‌اش، با توجّه و رغبت به دنیا و خدای ناکرده آلوده شدن به آنچه خلاف رضایت الهی است، نشکند.

وقتی به مسجد رسید؛ خوب است فرد با پای راست وارد مسجد شود. چون همان‌طور که می‌دانید؛ هم دست راست، هم پای راست، مجرای نیکی‌ها و خوبی‌ها هستند. **أَصْحَابُ الْيَمِينِ** کسانی‌اند که اهل راست‌اند؛ دستشان یدِ یمین است؛ پایشان پایِ یمین است. اصحاب یمین، اصحاب میمنه‌اند؛ اصحابی سرشار از مبارکی و میمنت و پاکی و نیکی‌اند. لذا مستحب است انسان با پای راست وارد مسجد شود؛ ابتدا پای راست را داخل مسجد بگذارد. روایت است که وقتی مؤمن با پای راست وارد مسجد می‌شود؛ ملائکه‌ای که در مسجدند، دعایش می‌کنند. بدانید وقتی وارد مسجد می‌شوید؛ فقط چند نفر نمازگزار در آنجا حضور ندارند. **إِنْ شَاءَ اللَّهُ** خدا به همه‌ی ما نشان دهد که ارواح انبیاء و اولیاء در آنجا حاضرند؛ ملائکه الله فوج فوج در مسجد حضور دارند. آنجا که خدا هست؛ همه‌ی خوبان خدا هم هستند. به مسجد که وارد می‌شوید؛ با پای راست داخل شوید و بر همه‌ی آنها که حضور دارند، سلام کنید؛ هم بر افرادی که صورت ظاهر داخل مسجدند و هم بر موجودات قدسی‌یی که در فضای مسجد حضور دارند؛ به همه سلام کنید. وقتی مؤمن با پای راست وارد مسجد می‌شود؛ ملائکه می‌گویند: **«عَفَرَ اللَّهُ لَكَ»** خدای متعال تو را مورد مغفرت خویش قرار دهد. برای این نمازگزار دعا می‌کنند. مستحب است موقعی که انسان می‌خواهد مسجد را ترک کند و از خانه‌ی خدا خارج شود؛ یعنی از نزد خدا به پیش غیر خدا بیاید؛ به دنیا برگردد؛

^۱. با همه‌ی جنبه‌هایی که راجع به وضو و جنبه‌های عرفانی آن گفتیم.

ابتدا پای چپ را بیرون بگذارد. مؤمن با اکراه از مسجد بیرون می‌رود؛ چون این کار، کار مبارک و میمونی نیست. مؤمن دلش در مسجد است. اگر به ناچار و ناگزیر از مسجد بیرون می‌آید؛ فقط به قدر رفع ضرورت، کار بیرونش را انجام می‌دهد و دوباره به مسجد برمی‌گردد. در فاصله‌ای هم که ناچار بیرون از مسجد است؛ دلش در خانه‌ی محبوبش است و برای برگشتن به آنجا پرواز می‌کند. از آنجا که جدا شدن از خانه‌ی دوست برایش چیز مکروهی است و مطبوع نیست؛ با پای چپ از مسجد خارج می‌شود. پای راستش هنوز در مسجد است و پای چپش را بیرون می‌گذارد. وقتی با پای چپ خارج می‌شود؛ ملائکه دعایش می‌کنند؛ می‌گویند: «حَفِظَكَ اللهُ» خدا تو را حفظ کند؛ تو به میدان خطر می‌روی؛ از خانه‌ی محبوب به دنیا می‌روی. خدای متعال حفظت کند؛ «وَقَضَىٰ لَكَ الْاَحْوَابِ» حاجت‌هایت را نیز برآورده کند؛ «وَجَعَلَ مَكافَاتِكَ الْجَنَّةَ» و پاداش تو را بهشت قرار دهد. وقتی نمازگزار با پای چپ از مسجد بیرون می‌آید؛ ملائکه‌ای که آنجا حاضرند؛ در برگشت از مسجد به سوی خانه یا محلّ کارش، دعای خود را بدرقه‌ی راهش می‌کنند.

جلسه‌ی قبل راجع به مسجد صحبت کرده بودیم. اما دریغ آمد این چند کلمه را نگویم؛ چون مسجد خیلی دوست داشتنی است. اگر خدا توفیق دهد انسان تأمل کند؛ خود خدا عنایت می‌کند و پیوسته پرده‌ها را کنار می‌زند و نکته‌های لطیف‌تری را به انسان نشان می‌دهد و انسان از چشیدن این همه حلاوتِ معارفِ الهیه لذت می‌برد.



^۱. محمد شعیری، جامع الاخبار، ص ۶۹ و محدث نوری، مستدرک الوسائل، ج ۳، ص ۳۹۳.

نکته‌ای در خصوص حضور بانوان در مسجد

جلسه‌ی قبل روایت خواندیم که برترین جای نماز خواندن برای زن، خانه‌اش است؛ و در خانه‌اش، داخل اتاق نسبت به راهرو، راهرو نسبت به کف حیاط، کف حیاط نسبت به بام خانه‌اش افضل است^{۱۰} و گفتیم خوب است زن در داخل خانه‌اش نقطه‌ای را به عنوان مسجد معین کند (گرچه زن و مرد هر دو خوب است این کار را انجام دهند) و همانند فضای مسجد، در آنجا حرمت نگه دارد و با احترام و خشوع حاضر شود؛ ولی این گونه نیست که رفتن به مسجد برای خانم‌ها ممنوع باشد. بحثِ افضلیت بود. لذا روایاتی هم داریم که اگر زنی راغب به مسجد رفتن است؛ با اذن ولیّ خود، اگر خانمی است از شوهرش اذن بگیرد؛ اگر فرزندی است، از والدین خود اذن بگیرد؛ یا اگر خانم متأهلی است، همراه شوهرش به مسجد بیاید؛ نمازشان را بخوانند و با هم برگردند؛ مانعی ندارد. در روایات داریم که زنان خود را از فرصت حضور در مسجد محروم نکنید^{۱۱}. آنچه از روایات فهمیده می‌شود، افضلیت خانه‌ی خودِ زن برای نماز نسبت به سایر محیط‌ها است؛ والاّ ممنوع نیست و اگر خانمی دوست داشت فضای مسجد را هم تجربه کند و از آن لذّت ببرد، مانع ندارد.

اللَّهُمَّ صَلِّ عَلَى مُحَمَّدٍ وَآلِ مُحَمَّدٍ وَعَجِّلْ فَرَجَهُمْ

^{۱۰} من لا يحضره الفقيه، ج ۱، ص ۳۷۴.

^{۱۱} مجلسی، بحار، ج ۸۷، ص ۳۵۴ و مسلم نیشابوری، صحیح، ج ۲، ص ۳۳ و ابوداود، سنن، ج ۱، ص ۱۵۵.